

بررسی تطبیقی رویکرد راهبردی چین، روسیه، امریکا، هند، پاکستان و ایران به سازمان همکاری شانگهای

سید علی طباطبایی*

چکیده

تشکیل سازمان همکاری شانگهای پس از فروپاشی نظام دو قطبی، بیانگر شکل‌گیری شرایط جدید در سطح نظام بین‌المللی و در اوراسیاست. روسیه و چین به عنوان دو قدرت بزرگ جهانی در تأسیس این سازمان، هند و پاکستان به عنوان دو قدرت هسته‌ای جهان، و ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بالقوه به عنوان اعضای ناظر دارای نگاه‌های راهبردی به سازمان همکاری شانگهای می‌باشند. امریکا نیز به عنوان مهم‌ترین قدرت جهانی نسبت به حضور مهم‌ترین قدرت‌های قرن ۲۱ در این سازمان بسیار حساس است و نگاه راهبردی خویش را نسبت به این سازمان دنبال می‌کند. در این راستا، نگاه راهبردی چین به سازمان همکاری شانگهای بیشتر با رویکرد راهبردی افزایش توان اقتصادی و توان بخشی به ظرفیت‌ها و توسعه این کشور، نگاه راهبردی روسیه به سازمان همکاری شانگهای بیشتر متأثر از سیاست‌های راهبردی این کشور در حضور در فضای‌های پیرامونی و ایجاد توازن در اوراسیا، نگاه راهبردی امریکا به این سازمان در چارچوب سیاست مهار و حفظ توازن قدرت امریکا در سطح بین‌المللی، نگاه راهبردی هند بیشتر متأثر از افزایش ظرفیت‌های داخلی و قدرت اقتصادی و رقابت با پاکستان، نگاه راهبردی پاکستان متأثر از فقدان عمق استراتژیک و جستجوی متحدین جدید و رقابت با هند، و نگاه راهبردی ایران به سازمان همکاری شانگهای، همگرایی با قدرت‌های شرقی در ایجاد توازن در سطح نظام بین‌المللی می‌باشد.

واژگان کلیدی

سازمان همکاری شانگهای، چین، روسیه، امریکا، هند، پاکستان، ایران، رویکرد راهبردی، اوراسیا

*. استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی Email: s_ali_tabatabaee@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۳۰

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۲/۲۰

فصلنامه راهبرد / سال بیستم / شماره ۶۰ / پاییز ۱۳۹۰ / صص ۱۹۱-۱۶۹

مقدمه

سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان منطقه‌ای در سال ۲۰۰۱ تأسیس گردید. این سازمان در ابتدا با نام شانگهای ۵ با هدف اولیه غیرنظامی کردن مرز میان کشورهای روسیه، چین، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان با امضای یک پیمان امنیتی در سال ۱۹۹۶ پای به عرصه تحولات منطقه‌ای و جهانی نهاد. در سال ۲۰۰۱ اعضای این سازمان کشور ازبکستان را به عنوان یک عضو جدید پذیرا گشتند. مغولستان در سال ۲۰۰۴ عضو ناظر این سازمان شد و ایران، هند و پاکستان نیز در سال ۲۰۰۵ به عنوان اعضای ناظر این سازمان پذیرفته شدند.

نقش این سازمان از سال‌های آغازین هزاره سوم در عرصه تحولات منطقه‌ای و جهانی افزایش یافته و تحلیل‌های متفاوتی در ارتباط با اهداف، عملکرد و آینده این سازمان از سوی کارشناسان و سیاستمداران ارائه شده است. با این حال، این سازمان برخلاف سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۱ و پیمان ورشوی^۲ سابق هنوز یک معاهده دفاعی چندجانبه به شمار نمی‌رود.

تقویت اعتماد دوجانبه و چندجانبه و روابط دوستانه میان کشورهای عضو و ارتقای سطح همکاری در مسائل امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، تجاری، علمی، فرهنگی و حوزه‌های آموزشی و همچنین مسائل دیگری از قبیل انرژی، ترابری، تورسیم، محافظت از محیط زیست، حفظ و برقراری صلح و ثبات منطقه‌ای، تلاش در راستای تحقق دموکراسی، عدالت و نظام نوین سیاسی و اقتصادی بین‌المللی که برپایه عقلانیت استوار باشند (میر قاسمف، ۱۳۸۵، صص، ۷۲-۷۱) از مهم‌ترین زمینه‌های همکاری کشورهای عضو در این سازمان است.

صاحب‌نظران از مثلث مبارزه با تروریسم، خشونت‌طلبی و تجزیه‌طلبی به عنوان مهم‌ترین دلایل اعلامی و عملی برای استمرار فعالیت‌های سازمان همکاری شانگهای یاد می‌کنند. در سال‌های اخیر مباحث متنوعی در ارتباط با ظرفیت بازیگری این سازمان در عرصه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی طرح شده است و در مورد آینده راهبردی این سازمان در عرصه تحولات منطقه‌ای و جهانی نیز دیدگاه‌های متفاوتی ارائه گردیده است.

با توجه به دیدگاه‌های مختلف درباره اهمیت سازمان همکاری شانگهای در عرصه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در سال‌های

1. North Atlantic Treaty Organization (NATO)
2. Warsaw Pact

رویکرد راهبردی، محیط راهبردی و مفاهیمی از این دست، از جمله مفاهیمی هستند که درباره آنها میان صاحبان علوم مختلف اجماع کاملی وجود ندارد. هریک از صاحبان این مفاهیم را با توجه به ویژگی‌ها و شرایط خاصی تعریف و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند.

واژه راهبرد یا استراتژی بیشتر دارای پیشینه نظامی است و در علوم نظامی استفاده بسیار زیادی دارد. با وجود این در سال‌های اخیر این واژه در اکثر علوم مورد استفاده قرار گرفته است و از این رو می‌توان آن را یک مفهوم مورد استفاده در اکثر علوم قلمداد کرد. امروزه صاحبان بر این عقیده‌اند که «استراتژی یک رشته میان رشته‌ای است. برای درک ابعاد استراتژی، باید نسبت به سیاست، اقتصاد، روانشناسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا، تکنولوژی، ساختار قدرت و تاکتیک‌ها آگاهی داشت. در عین حال استراتژی ماهیتاً پراگماتیک و عملی است» (بیلیس، ص ۲۳).

یکی از اصطلاحات جدید در ارتباط با راهبرد، تفکر یا رویکرد راهبردی است. اکثر تحلیلگران معتقدند که مطالعات راهبردی، تفکر راهبردی، رویکرد راهبردی، برنامه‌ریزی راهبردی و مدیریت راهبردی در موفقیت یک

اولیه هزاره سوم و همچنین ابراز تمایل ایران برای عضویت کامل در این سازمان منطقه‌ای، درک وزن و جایگاه این سازمان در حال حاضر و در آینده، نیازمند بررسی دیدگاه راهبردی کشورهای تأثیرگذار و مهم عضو این سازمان می‌باشد. با توجه به اینکه آمریکا نیز در سیاست‌های اعلامی چند سال گذشته خود به موضع‌گیری در مقابل فعالیت‌ها، اقدامات و نقش‌آفرینی این سازمان در عرصه تحولات نظام بین‌المللی پرداخته است، لذا درک رویکرد راهبردی این کشور به سازمان همکاری‌های شانگهای نیز به عنوان هژمون مسلط امنیتی - اقتصادی عصر حاضر مهم می‌نماید. بر این اساس، هدف مقاله حاضر بررسی تطبیقی دیدگاه راهبردی، چین، روسیه، آمریکا، هند، پاکستان و ایران در قبال سازمان همکاری‌های شانگهای است. سؤال مشخص مقاله این است که چین، روسیه، آمریکا، هند، پاکستان و ایران چه رویکرد راهبردی را در قبال سازمان همکاری‌های شانگهای در چارچوب اهداف سیاست خارجی کشورشان دنبال می‌نمایند؟

۱- چیستی رویکرد راهبردی

مفاهیمی همچون راهبرد، تفکر راهبردی، برنامه‌ریزی راهبردی، مدیریت راهبردی، راهبرد کلان، مطالعات راهبردی،

تصمیم چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی می‌تواند مؤثر باشند و هر یک از موارد مزبور با ایفای نقش مکمل می‌توانند بر موفقیت یک تصمیم تأثیرگذار باشند.

با توجه به پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص نظام بین‌الملل به‌عنوان زمینه عملیاتی شدن اهداف سیاست خارجی تنها با یک رویکرد راهبردی است که می‌توان نسبت به تصمیمی که در مورد سیاست و خط‌مشی کلی در امور کشوری و لشکری اتخاذ شده اعتماد نمود و از صحت و سقم آن اطمینان حاصل پیدا کرد. تنها بدین وسیله می‌توان از اینکه سیاست‌های اتخاذ شده قبلاً بر اندیشه‌های ژرف مبتنی بوده‌اند، اعتماد حاصل کرد. این همان هدفی است که هر کسی که به بررسی استراتژی می‌پردازد، باید به دنبال آن باشد (بوفر، ۱۳۶۶، ص ۱۳). جی سی وایلی^۳ بر این عقیده است که استراتژی روند سازگاری با شرایط متحول جهانی است که در آن احتمال، عدم قطعیت و ابهام

مسلط است (بیلیس، ۱۳۶۹، ص ۵). در عرصه سیاست خارجی «استراتژی نمی‌تواند یک فرضیه و یا یک دکترین مجرد و جدا از سایر مسائل باشد؛ بلکه آن در واقع یک طرز تفکر و روش اندیشیدن است که

هدف آن تنظیم و تدوین و یا طبقه‌بندی کردن و «سیستماتیزه کردن» و به صورت «کد» درآوردن حرکات است که می‌بایستی برحسب تقدم‌ها و ترتیب و توالی ویژه‌ای انجام شود و بعد بایستی برحسب آن، توالی و ترتیب یا طریق و روش خاصی را که موثرترین آنهاست، انتخاب نمود» (بوفر، ۱۳۶۶، ص ۱۳).

امروزه در عرصه مطالعات استراتژیک تعریف‌های صرفاً نظامی از استراتژی عملاً وجود ندارد، زیرا این تعریف‌ها قادر به القای خصوصیات و یا وسعت قلمرو موضوعی که طیف وسیعی از جنگ تا صلح را می‌پوشاند، نبودند؛ به ویژه که استراتژی همان قدر با دولتمردی سروکار دارد که با نظامیگری. با این وجود استراتژی بیشتر درباره صلح است تا جنگ، در تعریف رضایتبخش از استراتژی می‌بایست کاربرد تفکرات استراتژیک در زمان صلح را مد نظر داشت (بیلیس، ۱۳۶۹، ص ۵).

در سال‌های اخیر دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل عمدتاً در پی اتخاذ استراتژی‌های مختلفی برای پیاده کردن اهداف سیاست خارجی خود بوده‌اند. امروزه محققان و کارشناسان طیف عمده‌ای از استراتژی‌های کشورها در ارتباط با موضوعات

تحت عنوان گروه «شانگهای ۵» همکاری با یکدیگر را آغاز نمودند. «شانگهای ۵» در راستای کنترل مرزهای میان پنج کشور، اعتمادسازی و غیرنظامی کردن مرزهای دو قدرت روسیه و چین ایجاد گردید. افزایش اعتماد ۵ کشور به یکدیگر و ارتقا همکاری و منافع امنیتی مشترک نهایتاً به تأسیس سازمان همکاری شانگهای منتهی شد.

سازمان همکاری شانگهای، به عنوان یک سازمان بین‌دولتی، در چهاردهم ژوئن ۲۰۰۱ و طی اجلاس سران و طی بیانیه مشترکی از شانگهای پنج به «سازمان همکاری شانگهای» تغییر نام داد و اهداف خود را مبارزه با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی اعلام نمود.

با پیوستن مغولستان به این سازمان در ژوئن ۲۰۰۴ به عنوان عضو ناظر و هند و پاکستان و ایران در ژوئن ۲۰۰۵ به عنوان اعضای ناظر، سازمان همکاری شانگهای گستره جغرافیایی بیشتری پیدا کرده و با توجه به حضور دو قدرت قرن ۲۱ یعنی روسیه و چین و انتظار می‌رود که تبدیل به یکی از مهم‌ترین سازمان‌های تشکیل‌شده پس از جنگ سرد گردد. در واقع بایستی ریشه‌های سازمان همکاری شانگهای را در دوران پس از جنگ سرد جست که با

جهانی را مورد بحث قرار داده‌اند. رویکرد استراتژیک کشورها به موضوعات جهانی و از جمله نسبت به سازمان‌های بین‌المللی بر مبنای طیف مختلفی از شاخص‌ها همانند جمعیت آن کشور، نیازهای داخلی آن کشور، نوع نگرش آن کشور به مسائل امنیتی نظام بین‌الملل، اهداف سیاست خارجی آن کشور، وضعیت ژئوپلیتیکی آن کشور، وضعیت ژئوکالچر، وضعیت ژئواکونومیک و... متفاوت است. با توجه به مباحث ذکرشده در ارتباط با مفهوم رویکرد راهبردی، هدف مقاله حاضر که بررسی رویکرد راهبردی چین، روسیه، امریکا، هند، پاکستان و ایران به سازمان همکاری شانگهای است، با توجه به شاخص‌های مزبور بهتر قابل دسترسی است. در این راستا سعی می‌گردد که در ادامه مطالب، به بررسی موردی هر یک از شاخص‌های مزبور با توجه به رویکرد راهبردی کشورهای تأثیرگذار مزبور در این سازمان پرداخته می‌شود.

۲- تأسیس سازمان همکاری شانگهای

پیشینه آغاز حرکت‌ها برای تأسیس سازمان همکاری شانگهای به ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ باز می‌گردد که سران کشورهای چین، روسیه، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان

همکاری روسیه و چین در خصوص ترتیبات امنیتی آغاز شد و کم در چارچوب همکاری چندجانبه استراتژیک تداوم یافت (Wilkins, 2008, p.1).

اساسنامه سازمان همکاری شانگهای فهرست کننده یک سلسله از اهداف از امنیت گرفته تا ثبات، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و تروریسم، همکاری اقتصادی، تبادلات فرهنگی و حتی ارتقا دموکراسی می باشد. در واقع این فهرست، فهرستی جاه طلبانه است (Feigenbaum, 2007, p.1).

چشم انداز آتی سازمان همکاری ها شانگهای در سه زمینه کلی «امنیتی - دیپلماسی»، «نظامی - دفاعی» و «اقتصادی» قرار گرفته است. زمینه اول شرایط را برای بروز نگاه جدید دنیای چندقطبی فراهم کرده است. این نگاه جدید هر روز طرفداران بیشتری می یابد. از سوی دیگر سازمان همکاری شانگهای برای کشورهای آسیای مرکزی سپر حفاظتی در خصوص تمامیت ارضی و اقتدارگرایی آنها در برابر غرب ایجاد می نماید. همچنین سازمان همکاری شانگهای موجب شده است تا میان روسیه و چین در داخل شورای امنیت سازمان ملل همکاری بیشتری به وجود آید. کشورهای عضو این سازمان در خصوص تهدیدات

نظامی متعارف و نامتعارف همکاری های خوبی با یکدیگر دارند. همچنین سازمان در خصوص مبارزه با قاچاق سلاح و مواد مخدر نیز فعالیت چشمگیری داشته است (Wilkins, 2008, p.1).

۳- رویکرد راهبردی چین به سازمان همکاری شانگهای

«بازتعریف موقعیت استراتژیک چین در سال های اخیر که به طور عمده متأثر از رشد اقتصادی و ترجمه آن در توان نظامی و دیپلماتیک است، سیاست خارجی این کشور را در حوزه های مختلف دچار تحول ساخته است» (شریفی نیا، ۱۳۸۶، ص ۶۶۴). حوزه آسیای مرکزی یکی از حوزه های جدید مدنظر سیاست خارجی چین است. چین به عنوان بنیانگذار اصلی سازمان همکاری شانگهای نگاه ویژه ای به کشورهای این حوزه در مسیر دستیابی به اهداف ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیکی خویش دارد. «برای چین کشورهای این منطقه همسایگان آن تلقی می شوند. چین برای گسترش نفوذ خود در این کشورها چاره ای جز برقراری روابط نزدیک با آنها ندارد» (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۱۵). سازمان همکاری شانگهای یکی از ابزارهای برقراری ارتباط چین کشورهای این حوزه قلمداد می گردد.

چین تلاش خود را برای تسلط بر شرق و جنوب غربی آسیا آغاز کرده و فرض بر این است که چین قدرت مهم آسیا خواهد شد (Callik, 2006, p.2). در جهت دستیابی به این اهداف سازمان‌های بین‌المللی یکی از ابزارهای دیپلماسی اقتصادی چین در عرصه نظام بین‌المللی معاصر قلمداد می‌گردند.

«استراتژی چین در تأسیس سازمان همکاری شانگهای، نوعی استراتژی عملگرایانه و دوراندیشانه بوده است. حل و فصل مسائل مرزی، تجارت و اعتماد و امنیت متقابل با دولت‌های همسایه از اهمیت خاصی برای چین برخوردار بوده است. اگرچه برخی معتقدند که چین هیچگاه استراتژی جامعی را در سازمان همکاری شانگهای دنبال نکرده، با این حال انتظارات چین از این سازمان افزایش یافته است» (اسناجر، ۱۳۸۷، صص ۶۱-۵۱). چین در نگاه راهبردی به سازمان همکاری شانگهای خواهان دستیابی به منافع اقتصادی، سیاسی، انرژی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی در عرصه نظام بین‌الملل است (Brodsgard and Heurlin, 2002, pp. 102-149). در یک نگاه کلی موارد زیر متغیرهای تأثیرگذار بر رویکرد استراتژیک چین به سازمان همکاری شانگهای می‌باشند:

چین با داشتن جمعیتی بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر راهبردهای خاصی را در عرصه سیاست خارجی خود دنبال می‌نماید. در تحول سیاست خارجی این کشور پس از انقلاب ۱۹۴۹ تا به امروز، هدف اساسی و راهبردی این کشور در نظام بین‌الملل حفظ استقلال، حاکمیت، تمامیت ارضی، ایجاد فضای بین‌المللی مناسب برای اصلاح، بهبود و ایجاد زیرساخت‌های مدرن، حفظ صلح جهانی و توسعه مشترک است (www.fmprc.gov.cn). با توجه به اینکه چینی‌ها در نگرش به نظام بین‌المللی کنونی معتقد به چندقطبی شدن قدرت^۴ هستند، لذا در پی تقویت بازیگری چین در تحولات جهانی هستند. در این مسیر «به اعتقاد استراتژیست‌های چینی، موتور محرک پیشبرد برنامه‌های توسعه ملی و نظامی این کشور توانمندی‌های اقتصادی است. به عبارتی اقتصاد مهم‌ترین ابزار در مسیر تبدیل شدن پکن به قدرت برتر منطقه‌ای و در وهله بعد قدرت جهانی است» (عسگری، ۱۳۸۶، ص ۱۲). در چارچوب تئوری واقع‌گرایی روابط بین‌الملل، هدف بلندمدت در «راهبرد بزرگ»^۵ چین تبدیل این کشور به قدرت مسلط در آسیاست (Wang, 2006, p.4).

4. Multipolarization
5. Grand Strategy

- مسائل مرزی و تدابیر اعتمادسازی امنیتی با همسایگان؛

- اختلافات مرزی با کشورهای همانند روسیه؛

- کاهش و خنثی سازی فشارهای امنیتی آمریکا به چین؛

- همکاری با همسایگان در زمینه های اقتصادی، تبادلات فرهنگی و سیاسی؛

- اقدام مشترک با دولت های همسایه در قالب اقدام علیه تروریسم، جدایی طلبی و خشونت طلبی؛

- بالا بردن حجم تجارت و سرمایه گذاری متقابل با کشورهای حوزه آسیای مرکزی و

- تحکیم هژمونی منطقه ای چین و تضمین امنیت انرژی برای اهداف اقتصادی این کشور

از سوی دیگر برخی از اندیشمندان اهداف زیر را نیز برای چین در سازمان همکاری شانگهای متصور هستند: جایگزینی تدریجی به جای روسیه به عنوان هژمون منطقه ای؛ حذف حضور نظامی آمریکا در منطقه؛ کنترل نفوذ آمریکا در منطقه متأثر از حضور در افغانستان؛ کنترل ارتباطات گروه های اسلامی با استان های مسلمان نشین چین (Schneider. David k, 2008, p. 2).

علاوه بر اهمیت منابع طبیعی و انرژی در منطقه آسیای مرکزی برای اهداف استراتژیکی چین در نظام بین الملل در مسیر رقابت این کشور با آمریکا و روسیه، سازمان همکاری شانگهای اولین سازمان بین المللی و امنیت جمعی است که مقر آن در چین است. از دیدگاه تفکر راهبردی سیاست خارجی چین، «سازمان همکاری شانگهای می تواند منجر به گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی چین به منطقه آسیای مرکزی شده و عمق استراتژیک چین را در هنگام مقابله با ناآرامی های محتمل آتی در شرق استان «سین کیانگ»^۶، گسترش دهد. در واقع، مهم ترین هدف چین از تقویت سازمان همکاری شانگهای تضمین امنیت دستیابی خود به منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی و نیز فراهم ساختن بازارهای جدید برای کالاهای خود است. بر اساس آمارهای اعلام شده در چند دهه آینده، چین تبدیل به مهم ترین مصرف کننده انرژی در جهان خواهد شد. از این رو نگاه چین به سازمان همکاری شانگهای در برآورده کردن انرژی و ایمن سازی خطوط انرژی دارای اهمیت بسیار بالایی است (Marketos, Thrassy N., 2009). با افزایش قدرت اقتصادی چین، اشتهای

6. Sin Kiang

ژئواستراتژیک آن نیز گسترش بیشتری پیدا می‌کند. همراهی چینی‌ها در خصوص چندجانبه‌گرایی در آسیای مرکزی پیچیدگی‌های بسیاری با خود به همراه دارد. این روش چینی‌ها که تأکیدکننده قاعده بازی برد - برد و ایجاد اجماع با دیگر کشورهای آسیای مرکزی است، موجب می‌گردد که سران کشورهای آسیای مرکزی با اعتماد به چین، نگرانی‌های آنها نسبت به مقاصد چین کاهش یابد (Huang, Chin- Hao, 2006, p.2) اطمینان از ثبات آسیای مرکزی، دست چین را برای پرداختن به مسئله تایوان و دریای چین باز می‌کند و امکان تحقق اصل «چین واحد» را فراهم می‌آورد. ضمن اینکه دوستی با روسیه می‌تواند دستیابی چین را به تسلیحات پیشرفته روسی تسهیل کند» (قاسمی، ۱۳۸۶، صص ۱۱۸-۱۱۷).

۴- رویکرد راهبردی روسیه به سازمان همکاری شانگهای

«پس از گذشت ۱۶ سال از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تحلیلگران بر این اعتقادند که سیاست خارجی روسیه در این دوره زمانی با تغییرات متعدد و متنوعی روبه‌رو شده است» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۶). روسیه کنونی با داشتن حدود ۱۴۰

میلیون نفر جمعیت سعی در بازگشت راهبردی - امنیتی به فضای پیرامونی خود و کسب و تثبیت حوزه نفوذ در این منطقه دارد. در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه مصوب سال ۲۰۰۰ و سند امنیت ملی این کشور در سال ۲۰۰۷ فدراسیون روسیه خود را یک قدرت و نه یک ابرقدرت تعریف کرده است. روسیه در دوران کنونی چون همپایگی اقتصادی - استراتژیک مقتضی را نسبت به ایالات متحده در خود احساس نمی‌کند، تلاش می‌کند تا با همگرایی و اتکای استراتژیک به آن کشور در زمینه‌های مورد توافق و واگرایی از طریق تقویت سازوکارهای منطقه‌ای، سطح تأثیرگذاری امنیتی سیاسی خود را در عرصه تعاملات بین‌المللی افزایش دهد. در دوران حاضر روسیه «طی یک روند مستمر استراتژیک» می‌کوشد در چارچوب «جهان‌گرایی چندمرکزی» با بهره‌گیری از سازوکارهای منطقه‌ای، منافع امنیتی - سیاسی خود را تأمین نماید» (امینی، ۱۳۸۷، صص ۱۷-۳). تقویت هرچه بیشتر نفوذ سنتی در محیط امنیتی پیرامونی یکی از اهداف راهبردی روسیه در فضای نوین بین‌المللی است.

روسیه در راستای دستیابی به اهداف استراتژیک خود در نظام بین‌الملل و با توجه

به رویکرد اوراسیاگرایی حاکم بر سیاست خارجی این کشور، منطقه آسیای مرکزی را به عنوان حیات خلوت خویش می‌داند. (۱۱).

روسیه منطقه آسیا مرکزی را «منطقه منافع» خود می‌داند. روسیه در دو دهه گذشته همواره تلاش کرده است تا کشوری آسیای مرکزی را در چارچوب نهادهای تحت کنترل روسیه مانند «سازمان معاهده همکاری جمعی»^۷، «جامعه اقتصادی اوراسیا»^۸ و «کشورهای مستقل مشترک المنافع»^۹ هدایت بنماید (Cooley, 2009, p.2). روسیه به عنوان یک ابرقدرت پیشین و یک قدرت بزرگ جهان دارای منافع ویژه‌ای در آسیاست که در جهت تحقق آنها برنامه‌های راهبردی را طراحی کرده است (Rozman, Gilbert, Togo, Kazuhiko, Ferguson, Joseph, 2006). نوع رویکرد راهبردی روسیه به سازمان همکاری شانگهای با توجه به رویکرد راهبردی روسیه به دیگر سازمان‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی قابل توصیف و تحلیل است. روسیه با عضویت و تحکیم سازمان همکاری شانگهای در کنار دیگر سازمان‌های منطقه‌ای آسیای مرکزی سعی در معرفی خود به مثابه قطبی قدرتمند در

نظام نوین جهانی با استفاده از راهکار و روند منطقه‌گرایی دارد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

بر اساس دیدگاه روسیه، مهم‌ترین تهدید نسبت به امنیت ملی این کشور، افراط‌گرایی مذهبی و فعالیت‌های جدایی‌طلبانه می‌باشد. به ویژه مجموعه فعالیت‌هایی که در آسیای مرکزی و قفقاز توسط گروه‌های جدایی‌طلب و تندرو مذهبی دنبال می‌شود که برای مثال می‌توان به چین اشاره کرد. علاوه بر آن تهدیدات ناشی از قاچاق اسلحه و قاچاق مواد مخدر نیز از جمله تهدیدات نسبت به امنیت روسیه می‌باشند. و از آن جهت که روسیه به تنهایی نمی‌تواند همه تهدیدات فوق را حل و فصل کند، سازمان همکاری شانگهای فرصت مناسبی برای مبارزه با تروریسم افراط‌گرایی مذهبی و قاچاق سلاح و مواد مخدر می‌باشند (Trenin, 2005, p.26).

روسیه در مسیر دستیابی به ثبات استراتژیکی در حوزه‌های مرزی و تعاملی خود مشارکت در سازمان همکاری شانگهای را در مسیر اهداف و منافع ملی خود می‌داند. نهادهای تحت اهمیت استراتژیک سازمان همکاری شانگهای برای روسیه «در درجه اول بهره‌برداری از منافع اقتصادی از طریق

7. The Collective Security Treaty Organization (CSTO)

8. Eurasian Economic Community (EURASEC)

9. Commonwealth of Independence States (CIS)

۵- رویکرد راهبردی امریکا به سازمان همکاری شانگهای

در رویکرد راهبردی امریکا به نظام بین‌الملل هنوز هم نظریه جرج کنان مبنی بر سیاست مهار^{۱۰} در دستور کار سیاست خارجی امریکا است. در همین راستا امریکا رقبای آتی‌اش را در نظم جهانی در گستره هارتلند (سرزمین قلب) جستجو می‌کند. چنین ایده‌ای را برژینسکی در مقاله «ژئواستراتژی برای اوراسیا» پس از پایان جنگ سرد گوشزد کرد (Brezinsky, 1997, p.20). بنابراین هرگونه تغییر و تحول در سرزمین قلب به ویژه اگر در راستای همکاری دو کشور با پتانسیل ابرقدرت شدن در قرن بیست و یک (روسیه و چین) باشد، به شدت مورد توجه امریکا قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد در قرن بیست و یکم مرکزیت تغییر و تحولات جهانی از گستره آتلانتیک به حوزه آسیا - پاسیفیک در تحول است. به همین دلیل امریکایی‌ها نسبت به توازن قدرت در این منطقه حساس‌اند. چهار متغیر چین، روسیه، هند و ایران از جمله متغیرهای مؤثر در جهت‌گیری تفکر راهبردی امریکا به سازمان همکاری شانگهای می‌باشند.

منابع انرژی و همچنین کنترل منازعات قومی - مذهبی است که امکان تسری آن به روسیه نیز می‌رود. در این میان مقابله با نفوذ و گسترش ناتو در شرق و سرکوب بنیادگرایی اسلامی که منجر به حرکت‌های تروریستی در منطقه می‌شود از جمله انگیزه‌های حضور روسیه را در شانگهای می‌توان ارزیابی کرد» (قاسمی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶).

با توجه به حضور امریکا در سال‌های اخیر در منطقه آسیای مرکزی، یکی از اهداف استراتژیک روسیه در سازمان همکاری شانگهای، ائتلاف‌سازی در مسیر اهداف بین‌المللی خود است. «روسیه ترجیح می‌دهد در مقابل زیاده‌خواهی امریکا در آسیای مرکزی با چین در این منطقه همکاری نماید و کشورهای آسیای مرکزی را به همکاری بیشتر با اعضای این سازمان ترغیب نماید. روسیه همچنین علاقه‌مند است با برقراری روابط نزدیک با چین در مقابل باز کردن بازار خود بر روی کالاهای چینی، تسلیحات و انرژی به این کشور صادر نماید. احتمال تحقق این اهداف در چارچوب همکاری جمعی بیشتر خواهد بود» (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

امریکایی‌ها، سازمان همکاری شانگهای را مجموعه‌ای از کشورهای اقتدارگرا به حساب می‌آورند که تحت رهبری و هدایت دو قدرت اتمی چین و روسیه قرار دارند. از سوی دیگر برخی دیگر از پژوهشگران، این سازمان را «ورشوی مدرنی» می‌دانند که درصدد کاهش نفوذ جهانی امریکاست که مقابله با توسعه‌طلبی و نفوذ هر چه بیشتر آمریکا در منطقه را هدف خود قرار داده است (Oresman and Chagor, 2005, p.6).

از نقطه نظر رویکرد راهبردی سیاست خارجی آمریکا، ترس از غول اقتصادی چین، مسئله تروریسم، خطر اشاعه، سر برآوردن دوباره طالبان در افغانستان، ترانزیت و تضمین امنیت انرژی و کنترل آسیای شرقی و اروپای غربی از طریق در اختیار داشتن منابع انرژی آسیای مرکزی به وسیله آمریکا، از عمده دلایل اهمیت منطقه آسیای مرکزی به عنوان مهم‌ترین منطقه عملیاتی شدن اهداف سازمان همکاری شانگهای است.

براساس گزارشی که شورای ملی اطلاعات آمریکا منتشر کرده است، تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۲۰ از تمامی کشورهای غربی به جز ایالات متحده پیشی خواهد گرفت. براساس این گزارش چین و هند تا سال ۲۰۲۰ تبدیل به بازیگرانی

جهانی با قدرت رقابت بالا با آمریکا خواهند شد (www.u.s.gov/NIC-home.html). به همین دلیل، «ارزیابی دقیق از روابط چین و آمریکا، باید کانون شناخت سیاست خارجی آمریکا نسبت به سازمان همکاری شانگهای قرار گیرد» (سجادپور، ۱۳۸۶، ص ۲۸۸). در همین راستا، کیسینجر در کتاب دیپلماسی آمریکا در قرن بیست و یکم پیدایش چین قدرتمند در قرن بیست و یکم را با ظهور آلمان قدرتمند در قرن نوزدهم مقایسه می‌کند که پیامد آن به دو جنگ جهانی ختم گردید (کیسینجر، ۱۳۸۳، ص ۲۱۶).

براساس رویکرد راهبردی آمریکا در عرصه سیاست خارجی، روسیه نیز پتانسیل گسترش نقش بین‌المللی خود را به دلیل ژئوپلیتیک بی‌همتای خود و نقش آن در ژئوپلیتیک انرژی داراست. با وجود آنکه روسیه با بحران‌های دموگرافیکی متأثر از نرخ کند رشد جمعیت، شرایط غیراستاندارد بهداشتی و... روبه‌رو است، ولی با وجود این، از منظری امریکایی، می‌تواند اقتصاد خود را شکوفا کرده و منابع لازم را برای هزینه کردن در بخش‌های مورد نیاز ابرقدرت شدن در عرصه بین‌المللی به کار گیرد. اتخاذ سیاستی از سوی آمریکا که در آن دولت‌های استقلال‌یافته از شوروی سابق دارای

جایگاهی در جهان غرب باشند، یکی از دغدغه‌های رهبران امریکا در مسیر محدود کردن روسیه است (Sestanovich, 2008, p.24) که از آن طریق رهبران امریکا سعی در محدود کردن روسیه برای حضور در عرصه جهانی دارند، کنترل سازمان همکاری شانگهای توسط امریکا در این مفهوم به نوعی کنترل تلقی می‌گردد. همچنین فرید زکریا در کتاب «جهان پس از امریکا» به نقش گسترده چین در آینده جهان اشاره کرده و یک بخش کامل را به آن اختصاص داده است (Zakaria, 2008).

براساس رویکرد راهبردی امریکا در عرصه سیاست خارجی، هند هم قابلیت تبدیل شدن به یک بازیگر تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای و جهانی را دارد. چرا که با توجه به ظهور پر قدرت هند و چین برخی قرن بیست و یکم را قرن آسیایی می‌نامند. از آنجا که ترکیبی از رشد اقتصادی بالای پایدار، گسترش توانمندی‌های نظامی و جمعیت فراوان به چین و هند پتانسیل لازم را برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ را می‌دهد، همکاری مؤثر این دو کشور در قالب سازمان همکاری شانگهای یک سد اساسی در مقابل منافع راهبردی امریکا در آسیا و به خصوص در منطقه آسیای مرکزی است.

همچنین بر اساس یک دیدگاه دیگر امریکایی ایران به‌عنوان یکی از شرکای احتمالی سازمان همکاری شانگهای، مرکزیت رادیکالیسم اسلامی را دارد، به همین دلیل باید از ورود این کشور در معادلات جدی امنیتی خودداری کرد. در استراتژی امنیتی امریکا برای قرن بیست و یکم که در سال ۲۰۰۶ به تصویب رسیده، ایران به‌عنوان مهم‌ترین تهدید برای منافع امریکا در سراسر جهان قلمداد شده است. ایران دو مرکز عمده انرژی را در قرن بیست و یکم به هم متصل می‌کند و با داشتن نزدیک به ۱۰ درصد نفت و ۱۷ درصد از گاز جهان یک بازیگر تأثیرگذار در عرصه ژئوپلیتیک تضمین امنیت انرژی در قرن بیست و یکم است. از این رو رویکرد امریکا نسبت به پذیرش ایران در سازمان همکاری شانگهای بسیار منفی است و این کشور از پذیرش عضویت دائم ایران در شانگهای رضایت ندارد.

امریکا قبل از سال ۲۰۰۶ به سازمان همکاری شانگهای حساسیت زیادی نشان نمی‌داد، ولی از ژوئن ۲۰۰۶ این کشور به این سازمان حساس شده است. با لحاظ ملاحظات راهبردی مزبور در سال ۲۰۰۶ امریکا از شانگهای درخواست عضویت ناظر

کرد که این درخواست از سوی سازمان شانگهای رد شد.

در مجموع، سر برآوردن اتحادیه‌ها و سازمان‌های جدیدی همانند شانگهای در عرصه تحولات جهانی از سوی امریکایی‌ها با استقبال زیادی مواجه نگردیده است. سر برآوردن سازمان‌هایی همانند شانگهای از سوی استراتژیست‌های سیاست خارجی آمریکا در راستای تهدیدی جهت برتری هژمونیک آمریکا در عرصه جهانی ارزیابی شده است. این همان دیدگاهی است که از سوی برخی از صاحب‌نظران امریکایی ارائه شده است. نمونه‌ای از این تفکر امریکایی را ریچارد هاس در مقاله «عصر بی‌قطبی» ترسیم کرده است (Hass, 2008).

۶- رویکرد راهبردی هند به سازمان همکاری شانگهای

جهت‌گیری استراتژیک هند در عرصه نظام بین‌الملل فعلی، تبدیل شدن به یک بازیگر مهم در قرن بیست و یکم است. تلاش هند در جهت ورود در گروه‌بندی‌های مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (همانند آپک و مجمع منطقه‌ای آسه‌آن) و تلاش برای به دست آوردن عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد بدون داشتن حق وتو در همین راستا قابل ارزیابی است.

از زاویه رویکرد راهبردی سیاست خارجی هند، به شکل دقیق‌تر باید گفت منفعت عمده هند در آسیای مرکزی انرژی، کاهش نفوذ پاکستان و افزایش نقش و تغییر جایگاه در این منطقه است (Schafer, Hate, 2007, p.3). نگاه هند به عضویت در سازمان همکاری شانگهای متأثر از نگاه مثبت موجود میان جمهوری‌های آسیای مرکزی به هند برای فعالیت در منطقه است. هند بیش از هر چیز با عضویت در سازمان همکاری شانگهای به دنبال تأمین انرژی از جمهوری آسیای مرکزی و محدود شدن نقاط ناامن منطقه به پاکستان و افغانستان می‌باشد (Singh Roy, 2006, p.2). ضمن آنکه باید تأکید کرد که هند در خصوص به سرانجام نرسیدن تلاش‌هایش برای تأمین انرژی مورد نیاز خود از جمهوری آسیای مرکزی ناخشنود است (Stobdan, 2006, p.2). حضور هند در سازمان همکاری شانگهای باعث می‌شود هند در باشگاهی عضو شود که دو قدرت مهم قرن بیست و یکم یعنی چین و روسیه از اعضای اصلی آن هستند. از آنجا که رشد اقتصادی هند از جمله رشدهای اقتصادی پایدار در جهان است، این کشور، به دلیل نیاز شدید به منابع انرژی و مشروعیت سیاسی منطقه‌ای، حضور در شانگهای را در مسیر

در آن کشورهای بزرگی عضویت دارند برای این کشور هویت و پرستیژ بالای منطقه‌ای و بین‌المللی به همراه می‌آورد.

اهمیت عضویت پاکستان در سازمان همکاری شانگهای تا حدی است که شوکت عزیز، نخست‌وزیر وقت پاکستان اعلام کرد:

پاکستان قصد دارد به عضویت کامل سازمان همکاری‌های شانگهای درآید، چراکه این سازمان دارای اهمیت استراتژیک فراوانی است. نخست‌وزیر پاکستان همچنین اضافه نمود که سازمان همکاری‌های شانگهای در موضوعات اقتصادی، دیپلماتیک و جنگ با تروریسم دارای اهمیت است (www.american-russian.net). همچنین محمود قریشی، وزیر خارجه پاکستان نیز بر اهمیت عضویت پاکستان در سازمان شانگهای تأکید کرده و بر اهمیت این سازمان در مبارزه با تروریسم، بنیادگرایی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان یافته تأکید کرده است (www.mofa.gov.pk).

پاکستان با داشتن بیش از ۱۶۰ میلیون نفر جمعیت از لحاظ راهبردی به علت نقص ژئوپلیتیکی و فقدان عمق استراتژیک و همچنین به دلیل گنجانده نشدن در محیط امنیتی خاورمیانه، اوراسیا و جنوب شرق آسیا (به علت ایجاد انسداد تصنعی توسط کشور

رشد و توسعه اقتصادی کشور خویش ارزیابی می‌نماید. مشارکت هند در شانگهای می‌تواند به تضمین جریان انرژی به این کشور یاری رساند و تحقق این مسئله در بلندمدت تضمین بازیگری مؤثر و ثمربخش هند را در تحولات جهانی آتی در پی خواهد داشت.

تقاضای عضویت کامل پاکستان در سازمان همکاری شانگهای یکی دیگر از دلایل تمایل هند برای مشارکت در سازمان همکاری شانگهای است. از آنجا که پاکستان تقاضای عضویت کامل در شانگهای را به این سازمان ارائه داده است، لذا هند از منظری راهبردی، قصد دارد از طریق مشارکت در شانگهای از برآمدن قدرت رقیب مهم منطقه‌ای خود یعنی پاکستان در حوزه‌های پیرامونی راهبردی‌اش جلوگیری کند و موازنه قدرت در جنوب آسیا پایدار باقی بماند (Ganguly, 2008).

۷- رویکرد راهبردی پاکستان به سازمان همکاری شانگهای

از لحاظ راهبردی، پاکستان به علت تازه‌تأسیس بودن، تعارض دائمی با هند و وابستگی ساختاری به غرب از نوعی فقدان هویت در سطح تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی رنج می‌برد. به همین دلیل، عضویت در پیمان‌هایی همانند شانگهای که

۸- رویکرد راهبردی ج.ا.ایران

به سازمان همکاری شانگهای

ایران در حال حاضر شرایط بسیار ویژه‌ای را تجربه می‌کند. پتانسیل‌ها و توانایی‌های بالقوه ایران با وضعیت موجود بین‌المللی‌اش تطبیق نمی‌کند. ایران با خاستگاه تمدنی چند هزار ساله، حضور در محل تلاقی شرق به غرب و در نزدیکی اتصال سه قاره، مرزهای آبی و خاکی با ۱۵ کشور، اتصال‌دهنده دو مرکز عمده انرژی جهان در قرن ۲۱، مالک ۱۰ درصد منابع نفتی و ۱۷ درصد منابع گازی دنیا، پیوند دهنده سازمان‌های منطقه‌ای چون CIS, EU, ASEAN, PGCC, SARC، موقعیت به عنوان کریدور شرق به غرب و کریدور شمال به جنوب، و حضور در مجاورت مرزهای چهار قدرت قرن بیست و یکم شامل اتحادیه اروپا، روسیه، چین و هند در هیچ سازمان، سیاسی و نظامی مهمی حضور ندارد. چنین وضعیتی با هیچیک از مؤلفه‌های تاریخی، سیاسی و اقتصادی و به ویژه ژئوپلیتیک بی‌همتای ایران تطبیق نمی‌کند.

به همین دلیل ایران برای خروج از این وضعیت و شکستن خطوط طبیعی و مصنوعی ترسیم شده در اطراف خود، بسیار تمایل دارد و آن را یک تصمیم راهبردی

(هند) در کنار تلاش برای ائتلاف با غرب سعی در حضور در نهادهای منطقه‌ای پیرامونی خود دارد. در همین راستا «ایجاد کمربندی اسلامی از ترکیه تا پاکستان با حضور کشورهای آسیای مرکزی به منظور عمق استراتژیک مدنظر پاکستان بوده است» (شایان، ۱۳۸۶، ص ۴۲۸).

رقابت دائمی با هند به عنوان دشمن استراتژیک پاکستان از نقطه نظر مسائل ژئوپلیتیکی و امنیتی تحریک‌کننده پاکستان برای عضویت کامل در شانگهای به مثابه یک عرصه جدید برای رقابت میان منافع دو کشور مزبور است.

دلیل دیگر عضویت پاکستان در شانگهای این است که دو قطب اقتصادی قرن بیست و یکم یعنی هند و چین نیازمند منابع انرژی هستند. در این راستا پاکستان می‌تواند به عنوان یک خط ترانزیت انرژی از آسیای مرکزی و ایران به این دو کشور عمل کرده و موقعیت سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی خود را ارتقاء بخشد. در این راستا می‌توان به ایده «پاکستان به عنوان کریدور انرژی» برای اعضای سازمان همکاری شانگهای که از سوی ژنرال مشرف، رئیس‌جمهور وقت پاکستان ارائه شد، اشاره کرد (Zeb, 2006).

را تحت عنوان سند چشم‌انداز بیست ساله به تصویب رسانده است. در این سند، راهبرد «تعامل سازنده» به عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی ج.ا.ایران مورد تأکید قرار گرفته است. مهم‌ترین هدف این سند راهبردی، تبدیل شدن ایران در سال ۱۴۰۴ شمسی به «کشوری توسعه‌یافته، با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل» است. حضور در فرآیندهای منطقه‌ای در چارچوب این ملاحظه راهبردی تصویب‌شده در ایران مد نظر نخبگان فکری و ابزاری ایران است. از منظر سیاستمداران ایرانی «با توجه به اینکه فرایندهای منطقه‌ای متناسب با نیازهای منطقه‌ای شکل می‌گیرند و توسعه می‌یابند، بنابراین کناره‌گیری از مشارکت در این فرایندها به نادیده گرفتن منافع ملی منجر می‌شود. در این شرایط بهترین اقدام، مشارکت فعالانه در شکل‌دهی و جهت‌بخشی به اینگونه فرایندهاست» (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۳۶). «جمهوری اسلامی ایران با توجه به همسایگی با پانزده کشور در چهار سیستم آسیای جنوب غربی، خلیج فارس، خاورمیانه و شرق مدیترانه و آسیای مرکزی و قفقاز در واقع حامل یک سیستم

تلقی می‌کند که در سازمان‌ها و رژیم‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حضور یابند. این تمایل زمانی تشدید می‌شود که ایران بتواند در سازمانی عضویت یابد که فلسفه شکل‌گیری و اعضای آن در راستای ائتلاف غرب نباشد.

بنابراین ایران با پتانسیل‌های بالای یادشده در منطقه خاورمیانه توانمندی لازم به لحاظ راهبردی برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای را دارد. همچنین ایران به دلیل اینکه در سه دهه اخیر با هیچ کشور بزرگی شریک راهبردی نبوده، نتوانسته است به اهداف راهبردی و امنیتی مطلوب خود در صحنه تحولات راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی جامه عمل بپوشاند. برخی از محققان اعتقاد دارند که ایران به دنبال ایجاد روابط نزدیک‌تر با کشورهایمانند روسیه، چین و هند است که برای منافع این کشور در آسیای مرکزی حیاتی هستند و می‌توانند در آینده تضمین‌کننده بالقوه امنیت برای ایران باشند (Scheineson, Andrew, 2009).

با توجه به ملاحظات مزبور از نقطه‌نظر زمانی از آغاز دهه ۱۳۸۰ با توجه به دگرگونی‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، ایران رویکرد راهبردی تازه‌ای برای ارتقای جایگاه خود در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی

مکمل‌ساز درونی و بیرونی با حوزه «امتداد همسایگان» و محیط پیرامونی جغرافیایی چشم‌انداز است. وقوع تغییر نظام دوقطبی، رویکرد جدید استراتژیک امریکا، رشد و ارتقاء جایگاه چین، انبساط فیزیکی اروپا، گرایش هند به قدرت شدن و ظهور تروریسم حرفه‌ای و فرقه‌ای مجموعه عواملی هستند که می‌تواند بر هرگونه برنامه و ساختار جدید در این حوزه مهم جهانی تأثیر جدی و بعضاً سرنوشت‌ساز داشته باشد» (کلینی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۴).

از نقطه نظر پیشینه راهبردی تعاملات منطقه‌ای ایران، از آنجا که ایران به دلایل ساختاری موجود در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای (کارشکنی امریکا و ائتلاف غرب) نتوانسته است به سیستم تابع امنیتی خلیج فارس وارد شود، لذا تمایل زیادی در جهت همگرایی منطقه‌ای راهبردی در حوزه‌های شمالی مرزهایش در قالب اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله مصوب مزبور را دارد. از منظر ایران «علاقه امریکا و ناتو به حضور در منطقه آسیای مرکزی شرایطی را به وجود آورده است که تعامل سازنده اقتصادی - فرهنگی ج.ا.ایران را می‌تواند به امنیتی - اقتصادی تغییر دهد» (کلینی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۹).

سازمان همکاری شانگهای با توجه به این ملاحظات در پی تحولات سیاست خارجی ایران بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به شدت مورد توجه ایران قرار گرفته است. ایران در سال ۲۰۰۵ به عضویت ناظر این سازمان پذیرفته شد. ایران قصد دارد از طریق عضویت در این سازمان و استفاده ظرفیت‌های سازمان به برخی از اهداف راهبردی سیاست خارجی خویش دست یابد. با وجود تلاش‌های ایران و حمایت ضمنی روسیه، برخی از کارشناسان معتقدند عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای با مخالفت‌هایی به ویژه از سوی چین روبه‌روست. چراکه چین اعتقاد دارد حضور ایران در این سازمان موجب تحریک امریکا می‌گردد و این در شرایطی است که اصولاً سازمان همکاری شانگهای در تضاد با هیچ کشوری، مشخصاً ایالات متحده تشکیل نشده است (www.wfol.tv).

فرجام

فعالیت‌های سازمان همکاری شانگهای در طول چند سال اخیر تأسیس و در عرصه بین‌المللی از سوی ناظران و سیاستمداران مورد توجه جدی واقع شده است. امریکا و هریک از کشورهای عضو این سازمان منطقه‌ای در چارچوب اهداف سیاست

شاخص‌های اقتصادی قابل ارزیابی است. جهت‌گیری‌های راهبردی پاکستان به این سازمان نیز عمدتاً به دلیل مسائل هویتی، پرستیژی و فقدان عمق استراتژیک قابل بررسی است. مؤلفه‌های رویکرد راهبردی ایران به این سازمان نیز عمدتاً متأثر از متغیرهای ملی، منطقه‌ای و بین‌الملل است. بی‌شک عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای با توجه به عدم حضور ایران در هیچ‌یک از ترتیبات سیاسی و امنیتی منطقه‌ای و در جهت ایجاد توازن علیه ائتلاف غرب می‌تواند ارزیابی گردد.

جدول شماره (۱): اطلاعات مهم مرتبط با

بازیگران عمده و ذی‌نفع

سازمان همکاری شانگهای

نام کشور	شاخص یا رتبه	جمعیت (میلیون نفر)	وسعت (میلیون متر مربع)	نرخ رشد جمعیت در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۱۰ (درصد)	تولید ناخالص ملی در سال ۲۰۰۸ (میلیون دلار)	هزینه سه سالانه نظامی در سال ۲۰۰۹ (میلیارد دلار)
چین	۱۳۳۰	۹/۶	۰/۵	۴۳۰۰	۸۴	
روسیه	۱۴۱	۱۷	-۰/۵	۱۶۰۰	۵۸	
امریکا	۳۰۸	۹/۶	۰/۹	۱۴۴۰۰	۶۰۷	
هند	۱۱۷۰	۳/۲	۱/۴	۱۲۰۰	۳۰	
پاکستان	۱۶۸	۰/۷۹	۱/۸	۱۶۵	۴	
ایران	۷۴	۱/۶	۱/۳	۳۳۵	۶	

خارجی و منافع ملی خود رویکرد راهبردی ویژه‌ای را در قبال این سازمان در پیش گرفته‌اند.

نگرش راهبردی هر یک از کشورهای مزبور نسبت به سازمان همکاری شانگهای در حقیقت متأثر از شاخص‌هایی همانند جمعیت، نیازهای داخلی، دغدغه‌های امنیتی، اهداف سیاست خارجی، وضعیت ژئوپلیتیکی، ژئوکالچر و ژئواکونومیک آن کشور در عرصه نظام بین‌المللی است.

در این راستا، چین بیشتر رویکردی راهبردی اقتصادی، عملگرایی و رقابت‌جویانه به ظرفیت‌ها و توان سازمان همکاری شانگهای دارد. رویکرد راهبردی روسیه به این سازمان با توجه به شاخص‌های داخلی این کشور در قالب بازگشت راهبردی - امنیتی روسیه به فضای پیرامونی خود، کسب حوزه نفوذ در این منطقه و به عقب راندن رقبای راهبردی خود در جهت دستیابی به ثبات استراتژیکی در حوزه‌های مرزی روسیه قابل توصیف است. نگرش راهبردی امریکا به این سازمان نیز بیشتر در چارچوب «سیاست مهار» سیاست خارجی امریکا، تضمین امنیت انرژی و توازن قدرت در عرصه بین‌المللی قابل تحلیل است. رویکرد راهبردی هند عمدتاً به سازمان همکاری شانگهای با توجه به نیازهای داخلی و منطقه‌ای این کشور در

جدول شماره (۲): موقعیت و دغدغه‌های بازیگران عمده و ذی‌نفع سازمان همکاری شانگهای

نام کشور	موضوع	موقعیت جهانی	عمده نیازهای داخلی	دغدغه‌های اقتصادی	دغدغه‌های امنیتی	دغدغه‌های سیاسی
چین	قدرت بزرگ	توسعه، انرژی و دستیابی به بازارهای جدید بین‌المللی	انرژی، تجارت و بازارهای جدید	مسائل مرزی، بنیادگرایی اسلامی و اعتمادسازی در همسایگان	تحکیم موقعیت منطقه‌ای چین	
روسیه	قدرت بزرگ	بازسازی اقتصادی	بازسازی اقتصادی، ادغام در اقتصاد دنیا و نقش آفرینی در ژئوپلیتیک انرژی	کنترل منازعات قومی و مذهبی در آسیای مرکزی، تداوم نفوذ در حوزه‌های پیرامونی	تحقق جهان‌گرایی چند مرکزی و مقابله با ناتو در جهت ثبات استراتژیکی	
امریکا	ابرقدرت	امنیت، رشد اقتصادی و انرژی	رشد متداوم اقتصاد، حفظ رهبری تکنولوژیک در دنیا	تغییر موازنه قدرت جهانی در سرزمین قلب، تروریسم، بنیادگرایی اسلامی	تداوم رهبری جهانی، حضور در مناطق استراتژیک	
هند	قدرت بزرگ	توسعه، انرژی و بازارهای جدید	توسعه، نیاز به انرژی و بازارهای جدید	پاکستان، تروریسم و بنیادگرایی اسلامی	رقابت سیاسی با پاکستان و حضور در سازمان‌های مهم بین‌المللی	
پاکستان	کشور معمولی	امنیت، مشروعیت و انرژی	توسعه اقتصادی و انرژی	غلبه بر فغانستان عمق استراتژیک، هند، تروریسم و بنیادگرایی اسلامی	رقابت سیاسی با هند حفظ یکپارچگی پاکستان	
ایران	قدرت بالقوه منطقه‌ای	توسعه متوازن	توسعه اقتصادی، ادغام در اقتصاد جهان، تبدیل به مرکز نقل و تولید و ترازیت انرژی در منطقه	حضور آمریکا و ناتو در مجاورت مرزها، عدم عضویت در همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای	تبدیل شدن به قدرت اول منطقه	

جدول شماره (۳): اهمیت سازمان همکاری شانگهای از منظر بازیگران عمده و ذی‌نفع با توجه به

دغدغه‌های راهبردی آنها

وضعیت نام کشور	اهمیت ژئوپلیتیک (س.ش)	اهمیت ژئوگنومیک (س.ش)	اهمیت س.ش در رابطه با آمریکا	اهمیت امنیتی س.ش	اهمیت س.ش در مبارزه با تروریسم	اهمیت س.ش در مبارزه با بنیادگرایی و خشونت	اهمیت س.ش در همکاری منطقه‌ای
چین (قدرت اتمی)	ثبات‌ساز در منطقه	مؤثر در تعاملات اقتصادی منطقه‌ای و جهانی	توازن بخش	تمرکز در اقدامات	مهم	مؤثر	به شدت قابل توجه
روسیه (قدرت اتمی)	در جهت ثبات استراتژیک	مؤثر برای رشد اقتصادی	در راستای توازن استراتژیکی اوراسیا	تمرکز در اقدامات	مهم	مؤثر	به شدت قابل توجه
امریکا (قدرت اتمی)	تهدیدی برای توازن قوا در هارتلند جهانی	مؤثر در افزایش قدرت اقتصادی رقابتی آمریکا	-	ایجاد واگرایی بیشتر امنیتی با آمریکا	نسبتاً قابل توجه	نسبتاً مؤثر	افزایش قدرت منطقه‌ای رقابتی آمریکا
هند (قدرت اتمی)	در جهت اهداف منطقه‌ای	مؤثر برای رشد اقتصادی در آسیا	در جهت منافع هند	عرضه‌ای برای رقابت با پاکستان	قابل توجه	مؤثر	قابل توجه
پاکستان (قدرت اتمی)	عرضه‌ای برای پوشاندن ضعف ژئوپلیتیک	مؤثر در ایجاد فرصت اقتصادی	در جهت منافع پاکستان	عرضه‌ای برای رقابت با هند	قابل توجه	مؤثر	قابل توجه
ایران (قدرت بالقوه منطقه‌ای)	توازن بخش	مؤثر در جهت منافع اقتصادی منطقه‌ای	موازنه‌ساز	در جهت منافع امنیتی	قابل توجه	مؤثر	مهم در ارتقای سطح همکاری‌های منطقه‌ای

منابع فارسی

۱. امینی، آرمین (۱۳۸۷)، «چشم‌انداز سازمان همکاری شانگهای در سیاست بین‌الملل؛ ابعاد و تحلیل‌ها»، **پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک**، شماره ۳.
۲. اسناجر، اریل پابلو، (۱۳۸۷)، «استراتژی چین در سازمان همکاری شانگهای»، ترجمه امین روان‌بد، **پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک**، شماره سوم.
۳. بلیس، جان و دیگران، (۱۳۸۲)، **استراتژی در جهان معاصر**، ترجمه کابک خیبری، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۴. بلیس، جان و دیگران، (۱۳۶۹)، **استراتژی معاصر**، ترجمه هوشنگ میرفخرایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.
۵. بوفر، آندره، (۱۳۶۶)، **مقدمه‌ای بر استراتژی**، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی آمریکا و سازمان همکاری شانگهای: تحلیل گفتمان‌ها و پیامدها»، **مجموعه مقالات چهاردهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. شایان، فاطمه (۱۳۸۶)، «علل تمایل هند و پاکستان برای عضویت دایم در سازمان همکاری شانگهای»، **مجموعه مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۶)، «سیاست خاورمیانه‌ای چین»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست‌ویکم.
۹. کیسینجر، هنری (۱۳۸۲)، **دیپلماسی آمریکا در قرن بیست و یکم**، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۰. طباطبایی، سیدعلی (۱۳۸۷)، «بررسی رویکرد روسیه به سازمان همکاری شانگهای، پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، شماره سوم.
۱۱. عسگری، محمود (۱۳۸۶)، «رویکردهای استراتژیک چین»، **ماهنامه اطلاعات راهبردی**، سال پنجم، شماره ۴۷.
۱۲. قاسمی، مصطفی (۱۳۸۶)، «بررسی عوامل همگرایی و واگرایی روسیه، چین و هند در قالب سازمان همکاری شانگهای»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال پانزدهم، دوره چهاردهم، شماره ۵۷.
۱۳. کلینی، فرهاد (۱۳۸۵)، «تحوه تعامل با کشورهای منطقه (آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه، کشورهای همسایه) در فرآیند اجرای سند چشم‌انداز»، **مجموعه مقالات همایش ملی سند چشم‌انداز**، جلد چهارم، تهران، موسسه آموزش عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۱۴. میرقاسمف، بختیار (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای از منظر روسیه، ترجمه معصومه ظفرمند، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۵.
۱۵. واعظی، محمود (۱۳۸۵)، «تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال چهارم، دوره چهارم، شماره ۵۳.

- Journal of China-Eurasia Forum*, Special Edition.
26. Rozman, Gilbert, Togo, Kazuhiko, Ferguson, Joseph p. , (2006) "Russian Strategic Thought toward Asia", Palgrave Mcmilan.
27. Schafer, Teresita c. and Hate, Vibhuti, Sep (2006) " *India's Look West Policy: Why Central Asia Matters*, center for Strategic and International Studies.
28. Schneider David K., (2008) "The shanghai Cooperation Organization: A League of Autocracies?" www.globalcity.org.
29. Scheineson, Andrew. March, (2009) " *The Shanghai Cooperation Organization*", Council on Foreign Relations, www.cfr.org.
30. Sing Roy, Meena, (2006), *The Shanghai Cooperation Organization: A Critical Evaluation*, Institute for Defence Studies and Analyses.
31. Stobdan, P, (2006), *India's Balancing Role in the Central Asian Power Game*, Institute for Defence Studiet and Analyses.
32. Trenin, Dmitri, (2005) "Russia and the Shanghai Cooperation Organization: A Difficult Match", CEF Quarterly: *The Journal the China-Eurasia Forum*, Special Edition.
33. Wilkins, Thomas, (2008) "The Shanghai Cooperation Organization", *Reports of the IPCS Seminar*, Russia Beynod the Headlines.
16. Brezinsky, Zbigniew (1997), "A Geostrategy for Eurasia", *Foreign Affairs*, Sep.
17. Brodsgard, Kjeld Eric and Heurlin, Bertel, (2002) " *China's Place in Global Geopolitics*" Rotledge Curzon.
18. Callik, Rowan, (2006) "The Shanghai Cooperation Organization and China's reach", *Global Envision*, www.globalenvision.org.
19. Cooley, Alexander, Dec. (2009) "Cooperation Shangaied", *Foreign Affairs*.
20. Feigenbaum, Even A, Sep. (2007) "The Shanghai Cooperation Organization and the Future of Central Asia", The Nixon Center.
21. Ganguly, Sumit, (2008) "Nuclear Stability in South Asia", *International Security*, Fall.
22. Hass, Richard N., (2008) "The Age of Nonpolarity", *Foreign Affairs*, May/June.
23. Huang, chin-Hao, (2006) "China and the Shanghai Cooperation Organization: Post-Summit Analysis and Implications for the United States", *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 4, No.3.
24. Marketos, Thassy, (2009) China's Energy Geopolitics, The Shanghai Cooperation Organization and Central Asia, Rotledge.
25. Oresman, Ariel and Chargor, Zamir, (2005) "The Shanghai Cooperation Summit, Where do we go From Here?" *CEF Quarterly: the*

34. Wang, Yuan-Kang, (2006) “*China’s Grand Strategy and U.S Primacy: IS China Balancing American Power?*” The Brookings Institution, Center for Northeast Asian Policy Studies.
35. Zakaria, Fareed, (2008) “*The Post American World*”, www. Norton and Company.
36. Zeb, Rizwan, Pakistan and the Shanghai Cooperation Organization, 2006, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 4, No.4.
37. www.fmprc.gov.cn/eng/wjdt
38. web Master, (2010), “Iran, China and the Shanghai Cooperation Organization”, www.wfol. tv, Feb.
39. USA National Intelligence Council (2008), Report of the National Intelligence Council’s 2020 Project. www. us.gov/NIC-home. Html.
40. www. american-russian.net.
41. www. mofa. gov.PK

پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی